

اظہار امتنان

کار مرکز همکاری بین المللی بیرامون قانون اساسی افغانستان توسط کمک مالی حکومت‌های کانادا، ناروی و انسٹیتوت جامعہ ناپستہ تمویل شدہ است. ہی* یک از این مراجع کمک کننده مسؤلیت نظریاتی راکہ درگردد آورده های این مجموعہ ابراز شدہ است نمیباشند. مقالات این مجموعہ، تحت نظر بارنت ر. روبین (Barnett R. Rubin)، رئیس گروہ بازسازی افغانستان در مرکز همکاری بین المللی، جمع آوری شدہ اند. ہمایون حمیدزادہ مسؤلیت پیشبرد کارمغلق اداری این گروہ و نظارت بر کار ترجمہ مقالات بہ "ند زبان مختلف و ایدیت آنها را بہ عہدہ داشت. ہم "نان، موصوف دراکمال این گروزہ، از آغاز تا پایان، و تہیہ و "ا~ این مجموعہ بکمک مطبعہ میوند سعی و ہمت فرماشتہ است.

کاوون کالہ¹ و عبدالبصیر از دفتر یوناما و فاروق وردک رئیس سکرتریت قانون اساسی در قسمت ملاقاتها و مشاورت با اعضای کمیسیون همکاری نمودہ اند. مقالات توسط داکتر حسن کالہ¹، جان محمد، ایمل بسرا¹، جاویدلودین، سیاسافت کارگوریشن و دیدران ترجمہ شدہ اند کہ بہ خاطر سعی شان در تکمیل این گروہ از ایشان سپاس گزاریم.

مقدمه یی بر مسایل مربوط به قانون اساسی افغانستان

بارنیت ر. روبین

رئیس گروه بازسازی افغانستان

مرکز همکاری بین المللی، گوهنتون نیویارک

گروه بازسازی افغانستان در مرکز همکاری بین المللی، گوهنتون نیویارک، از آغاز کارش تاکنون، با افغانها به خاطر ایجاد یک قانون اساسی جدید همکاری نموده است تا راه را برای یک حکومت پایدار و قانونی که بتواند کشور را از خونریزی و برادرکشی نجات بدهد هموار نماید. مرکز همکاری بین المللی از تحقیقات پیرامون مسایل بین المللی که با ایسیها سروکار داشته باشد پشتیبانی میکند. از پایان سال ۱۳۸۰؛ ۲۰۰۱ تاکنون، این مرکز با حکومتهای مؤقت و انتقالی، ملل متحد و دیگر مراجع مربوط یکجا کار نموده است تا بابه راه انداختن تحقیقات و تحلیل مسایل زمینی تحقق موفقات اهدافی را که در موافقتنامه بن مشخص شده بودند مهیا کند.

در داخل این "وکات، در اوایل سال ۲۰۰۳، قبل از نوروز سال ۱۳۸۲، مرکز همکاری بین المللی از یک عده دانشمندان پیشتاز جهان دعوت به عمل آورد تا مقاله های کوتاهی درباره مشکلات و مسایلی که در برابر تسویدکننده قانون اساسی قرار دارد بنویسند. البته،

کمیسیون تسویدقانون اساسی خودمسایل ومشکلاتی را که درپیشرویش قرارداداشت تشخیص نمود. مرکزمقالاتی راکه دراین مجموعه فنجانیده شده اند جمع آوری نمود تابه کمیسیون فوق هن»ام بحث روی مسایل یاری رسانده باشد. باید خاطر نشان ساخت که نه کمیسیون تسویدقانون اساسی و نه هم دفتر UNAMA ویا هم مرکز همکاری بین المللی مسؤل نظریاتی میباشند که توسط نویسنده فزان مقالات، که بعضاً باهم دارای اختلاب نظر اند، ارائه شده اند. درحقیقت، يك فصل این مجموعه مشتمل است از جروبحث میان "ند نویسنده درباره این که آیا برای افغانستان يك سیستم جمهوری بهتر خواهد بود یا سیستم پارلمانی. ما امیدوایم که جروبحثها دراین مجموعه، به شمول نظریاتی که در این جا تقدیم میشوند، درارتقای بحثهای سالم وعالمانه درباره قانون اساسی میان افغانها و اعضای لویه جرگه بیانجامد.

درجهان امروزی، جامعاً بشری به کشورهای مستقل منقسم شده است که هر يك از این دولتها به اساس دسته بی از قوانین مختص به خودش کار خود را به پیش میبرد. قانون اساسی نمایان»ر يك موافقتنامه عالی وقابل تطبیق میان مردمان يك کشور است که باین موضوع که "ونه بر خود حکومت کنند سروکار دارد. قانون اساسی ارائه باشنده فزان يك کشور راثمیل میکند که با پیروی از يك قانون مشترك میخواهند با هم زیست نمایند. هم"نان، قانون اساسی بیان»ر این امر است که باشنده فزان يك کشور از بساجهات باهم متفاوت اند، اما میخواهند که با هم موافقه کنند که این اختلافات شان را از طریق توصل به قانون باهم حل وفصل کنند نه از طریق توصل به زوروخشونت. قانون اساسی بیان»ر يك تعهد مشترك میان اعضای يك ملت است. اما، وقتی اعضای این ملت موافقه کنند که از يك قانون اساسی ملی پیروی خواهند کرد، این بدان معنی نیست که آنها باید به سایر تعهدات ووفاداریهای خود کشت با بزنند. مردم به "یزهای بزرگتر از يك کشور متعهد میمانند، مانند يك مذهب جهانی ویا ارزشهای مشترك انسانی. عده بی از تندروها شایدازاین ارزشها

سوی استفاده نموده و مردم را سبوت^۱ کنند. مردمی که اساسات دینی و انسانی را زیر^۲ می‌کنند، قربانی جنس... و استبداد میشوند. بنابراین ملحق، من متیقن هستم که قانون اساسی افغانستان باردی^۳ر تعهد این ملت را به اساسات بنیادی اسلام و موازین عمومی حقوق بشر تجدید خواهد نمود.

وقتی مردم موافقه میکنند که به يك قانون اساسی ملی^۴ بایدار بمانند، آنها هم "نان به" یزهای کو^۵ کتری نسبت به ملت، مانند خانواده، منطقه، قوم یا قبیله، مسلک، حزب و بسیاری "یزهای دی^۶ر، هم دل بسته فی شان را حفظ میکنند. وقتی وفاداریهایی از این قبیل به صورت غیر منصفانه بر تعهدهای ملی و بشری متقدم شمرده شوند، نتیجه اش به هرج و مرج میانجامد. اما، هرگاه حکومتی تحت نام وحدت ملی بخواهد این وفاداریها را از بین ببرد، مردم دی^۷ر از حقوق شان محروم میشوند. آنها به افراد بیقدرتی مبدل میشوند و آخرش باز هم به ظلم و استبداد می انجامد.

مردم افغانستان بیش از حد ظلم دیده اند، اما این بدان معنی^۸ نیست که آنها طرفدار يك حکومت ضعیف اند زیرا آنها بیش از حد سرد^۹ "ارنا آرامیها هم شده اند. مردم انتظار معجزه را ندارند، اما خواهان حکومتی اند که به قدر کافی قوی باشد تا امنیت و خدمات لازم را تأمین نماید و در عین حال در مقابل مردم احساس مسؤولیت نماید تا دوباره آنها را مورد تعدی قرار ندهد.

مامیدانیم که حتی^{۱۰} در حال حاضر واقعیتها از ایجاد "نان يك حکومتی فاصله دارد. در "ینین شرایطی، ممکن است تحت احساسات قرار گرفته و يك قانون اساسی دلخواه را نوشته و خلاف واقعیتها بر مردم تحمیل نماییم. اما، قانون اساسی نمونه یی برای يك جامعه جدید نیست. قانون اساسی موافقتنامه ایست میان مردم يك کشور که "ونه دريك حالت مرفه

باهم زنده می‌کنند. قانون اساسی باید بیانگر آرزوهای مردم برای یک زنده می‌بهر باشد، اما اگر قابل تطبیق نباشد، هیچ جایی را نخواهد گرفت صرف نظر از این که "نه در متن آن فنجانبیده شده است.

تحقیقاتی که انجام داده ایم نشان دهند یک سلسله خصوصیات جامعه امروزی افغانی است که شاید بر "ویدی مسود قانون اساسی جدید تأثیر بیفزاند. نخست، افغانستان کشوریست که بعد از دهه هاجند.. باریدی بر قد برمی‌افزاید. بنائاً، کشور به یک حکومتی که از عهده بی امور بازسازی و انکشاف آن موفقانه بدرآمده بتواند ضرورت دارد. حکومت باید توانایی آن را داشته باشد که قوانین و مقررات جدیدی را که مردم با آن ضرورت دارند، بدون تأخیر و بدون مشاجره های مغلق و "یده میان بخشهای مختلف دولت، به تصویب رسانیده و در عمل پیاده نماید. همه میدانیم که امروز مردم افغانستان از تأخیر در کارهای امدادی "ونه رنج میبرند. تأخیر در کارهای بازسازی شاید مشکلی باشد که بیشتر متوجه جامعه بین المللی شود نه خود افغانها. اما، قانون اساسی، به جای آن که بر مشکلات بیفزاید، باید زمینه را برای رفع این تأخیرات مهیا کند.

دوم، روابط میان بخشهای مختلف ملت افغان به یک موضوع بسیار حساس و مغلق مبدل شده است. نماینده فرمان در لویه جرگه اضطراری نشان دادند که مردم افغانستان خود را واحد می‌شمارند و امروز حتی یک جنبش جدایی طلب هم در کشور وجود ندارد. با این هم، جنبه های متمادی در طی دهه ها و ناپودی شالودف حکومت ملی یک فضای عدم اعتماد را به وجود آورده است. هر گروه فکر میکند که بی موجب مورد بیعدالتی قرار گرفته است، اما، "یزی که تأثر آور است اینست که همه مورد بی عدالتی قرار گرفته اند. هر رهبر ادعا میکند که به ملت افغان وفادار است، اما تقریباً همه آنها صرف در میان گروه یا منطقه خویش طرفدار دارند و بس. قانون اساسی باید "نان سیستمی را به وجود بیاورد که باعث موافقت

عمومی شود و از تسلط يك گروه بردیوران جلوگیری نموده و تضمین نماید که هی • کس مورد بیعدالتی قرار نخواهد گرفت.

شاید "پزی که از همه مشکلتر است این باشد که "نان يك قانون اساسی را به وجود آورد که در آن این دو ضرورت همزمان برآورده شده باشند. يك وسیله بی که ذریعۀ آن میتوان از تسلط يك گروه بر همه جلوگیری کرد اینست که سیستم دولتی "نان طرح ریزی شود که هنگام انفاذ و تطبیق قانون، بخشهای مختلف دولت یکی بر دیگر نظارت داشته باشند و این کاملاً ضروری است تا از بروز يك حکومت دیکتاتوری جلوگیری به عمل آید. اما، در جامعه بی که دارای این همه گروهها باشد، ایجاد يك سیستم "پذ دولتی شرایطی را به وجود خواهد آورد که حکومت بنا بر اختلافات درونی هی • کاری را از آیش برده نخواهد توانست. در دوران دهۀ دموکراسی، افغانستان تا حدی سرد "ار "نین حالتی شده بود و طوری که به همه فان معلوم است، این امر باعث به وجود آمدن دیکتاتوری شد که کشور را به فودال نابودی سوق داد.

اینها همه مشکلات واقعی اند و قانون اساسی، با وجودی که هر قدر عالی هم باشد، به تنهایی آنها را حل کرده نمیتواند. اما، من يك راه بیرون رفت را در این جا پیشنهاد میکنم. تاجایی که ممکن باشد بهتر است که با توصل به راههایی که رهبران ذریعۀ آنها انتخاب میشوند، به طور مثال انتخابات، يك حکومت فرافیرو با قاعدۀ وسیعی را به وجود آورد، به جای آن که "نان حکومتی را با انفاذ قوانین "پذ "یده بی اساس گذاشت. این امر که تقریباً تمام اشخاص برسراقتدار سران گروهها اند به عوض آن که رهبران ملی باشند، دست یابی به هدف را هر "ه بیشتر مشکل میسازد. اما، این اصل شاید بر "ونذی ساختار بعضی ادارات عمدتاً حکومت تأثیر کند، به خصوص بر رئیس دولت و روابط میان حکومت مرکزی و ولایات، ولسوالیها، محلات یا مناطق از یکسو و محکمۀ قانون اساسی (بلندترین مرجع قانون

اساسی) از سوی دی»ر.

درمورد ریاست دولت، جلالتمآب محمدظاهرشاه، {ادشاه اسبق افغانستان و بابای ملت، ففته اند که موصوف خواهان برقراری مجددنظام شاهی نیستند. بناً، کمیسیون باید تنهاانواع حکومتهایی را که بر نظام جمهوری استواراند مدنظر»پرد. ازجمله نظامهای جمهوری، مامیتوانیم ازاینها نام ببریم: نظامی که دررأس قواً اجرائیه رئیس جمهور قرارداشته و حکومت راهبری میکند، نظامی که بر سیستم {ارلمانی استوار بوده و صدراعظم دررأس حکومت قراردادارد و نظامهایی که قدرت میان رئیس جمهور و صدراعظم تقسیم میشود. اما، بایدخاطر نشان کرد که ضرورنیست تا خودرا به این سه نوع نظام حکومتی منحصر کرد زیرا هرنوع این حکومتها میتواند ساختار متفاوتی داشته باشد. دراین مورد، من خواننده گان را به بعضی از مقالاتی که در این باره نوشته شده اند راجع میکنم.

عده بی از طرفداران دیموکراسی در افغانستان شدیداً استدلال میکنند که سیستم {ارلمانی بهترین سیستمی است که میتواند ایجادیک حکومت باقاعدف وسیع ومؤثر افغانی را تضمین نماید. دلایل ارئه شده درمورد اتحادی به جا اند، اما بنا برشواهد تاریخی، وینا برآرزوی داشتن یک اتحاد مستحکم ملی، افغانها به این توافق رسیده اند که آنها میخواهند رئیس جمهوری داشته باشند که توسط قاطب ملت افغانستان انتخاب شده باشد. بادر نظر داشت این توافق، سؤالهای مهمی که باید به آنها {اسخ داد از این قرار اند: آیا افغانستان یک صدراعظم هم داشته باشد؟ مردم رئیس جمهور را "ونه انتخاب کنند؟ رئیس جمهور از کدام اختیاراتی برخوردار باشد؟

انتخاب حکومتی مبنی بر داشتن مقام ریاست جمهوری از جهت دی»ری هم دل {گذیرتر مینماید زیرا "نین معلوم میشود که یک رهبر ملی شاید بتواند مردم را متحد کند و مطابق

به ضرورت جامعه فرامه‌های عملی بردارد. از سوی دیگر، جامعه بی که مشتمل از گروه‌هایی باشد که بر هم دیگر اعتماد نداشته باشند، دادن قدرت صرف به يك مرجع دولتی مخاطره آمیز مینماید. در بعضی سیستمها، رئیس جمهور میتواند از قدرت فوق العاده بی برخوردار باشد با وجودیکه شاید توسط يك رأی اقلیت هم انتخاب شده باشد.

نقیصه سیستم حکومتی که بر ریاست جمهوری استوار باشد اینست که میتواند به شرایطی بیانجامد که رئیس جمهور توسط رأی بخشی از ملت انتخاب شود، در حالی که سرتاسر کشور تحت تسلطش قرار خواهد داشت. افغانستان باید از بروز "نین حالتی جلوگیری کند. در شرایط حساس کنونی و بعد از دهه ها چند...، عده بی از مردم شاید "نین سیستمی را به کلی رد کنند.

اما، تسویدکننده فرمان قانون اساسی میتوانند "نان سیستمی را به وجود بیاورند که خطر بروز "نین حالتی بسیار کم باشد. یکی از راه‌هایی نیل به این هدف میتواند سیستمی باشد که، علاوه بر رئیس جمهور، صدراعظم هم برای حکومت انتخاب شود و قانون صلاحیتهای رئیس جمهور را، به خصوص در رابطه به صدراعظم، شورای ملی، محاکم و ارگانهای دولتی ولایتی و محلی، مشخص نماید.

ایجاد حکومتی که دارای رئیس جمهور و صدراعظم باشد جالب به نظر می‌آید. این سیستم مشابه به سیستمی است که تحت قانون اساسی سال ۱۹۵۰ ایجاد شده بود، تنها با این اختلاف که، به جای پادشاه، رئیس جمهور در رأس دولت قرار خواهد داشت. هم "نان، تحت این نظام، دو مقام عالی دولتی ایجاد میشود که هر يك آن توسط اشخاصی که مربوط به يك بخش ملت نباشند احراز شده میتواند که این خود بهترین میکانیزمی برای تقسیم قدرت محسوب میشود.

هرگاه "نین سیستمی انتخاب شود، باید از مشکلات معین مربوط به آن نیز آگاهی داشت. در بعضی از این نوع سیستمها، ممکن است رئیس جمهوری یا صدراعظم قدرتش را از دست بدهد. درحالاتی دیویری هم، هر دوی آنها روی قدرت باهم در کشمکش بوده و حکومت را فلج میسازند. برای جلوگیری از ایجاد "نین حالتی میتوان صلاحیتهای هر دو مقام را دقیقاً مشخص نمود. اما، میخوام پیشنهاد کنم که در حالتی، شرایط موجود افغانستان مدنظر گرفته شود. تمام امور سیاسی در برگیرنده مبارزات میان گروهها است و بعضی اوقات با استفاده از تفند.. "نین کاری صورت میگیرد. در افغانستان وفاداری به گروه مربوطه هنوز هم مقتدرتر از قانون است صرفنظر از این که هر قدر دقت در تسوید قانون به خرج داده شود. حتی در کشورهای پیشرفته یی، مانند فرانسه، "نین سیستمی میتواند حکومت را متزلزل سازد. در عصر دیموکراسی جدید در افغانستان، کشور عده یی از این مشکلات را تجربه نمود. بنا بر همین دلیل، افغانستان در ظرف ده سال "هار صدراعظم داشت و هیچیک از آنها نتوانست دست به اتخاذ تصمیم حیاتی بزنند.

بنابراین، بعضی از دانشمندان سیستم دیویری را برای افغانستان پیشنهاد میکنند تا تضمین شود که قدرت اجرایی وسیع البنیادی ایجاد شود. به اساس این سیستم، به جای آن که مقام صدارت تشکیل شود و در نتیجه تضاد در داخل دولت ایجاد شود، پیشنهاد میشود تا چنان سیستم انتخاباتی روی دست گرفته شود که رئیس جمهور نتواند با به دست آوردن رأی یک بخشی از جامعه به مقامش انتخاب شود. در کشورهای روبه انکشاف، مانند نایجیریا، کینیا، و اندونیزیا، رئیس جمهور برنده نه تنها صرف با به دست آوردن اکثریت در رأی گیری به مقامش انتخاب میشود بلکه کاندید ریاست جمهوری باید بخش معینی از رأی ها را در ولایات مختلف هم به دست بیاورد. بناً، هیچیک شخصی که صرف در یک منطقه یا میان یک گروه قومی محبوبیت داشت باشد به مقام ریاست جمهوری رسیده نمیتواند. به اساس

يك سيستم دي،ري، مردم كانديد هارا درجه بندي نموده و رأی برایشان ميدهند. کسانی که از همه کمتر رأی به دست مي آورند از انتخابات نام شان حذف ميشود. اين سيستم به نفع اشخاصی تمام ميشود که درمیان رأی دهنده فزانی که به گروه دي،ري متعلق اند درجه دوم را به دست آورده باشند. برای تطبيق اين سيستم درمیان رأی دهنده فزانی که سواد ندارند از کاغذهای رأی دهی رن،ه ميتوان استفاده کرد. البته راههای دي،ري هم برای عملي کردن اين سيستم وجود دارد.

هم "نان، در "نين سيستمی، رئیس جمهور ميتواند نقش يك رهبر باکفایت وقانونی را ایفانماید. اما، مهمتر از همه، اين سيستم راه را برای "نان حکومتی هموار ميکند که بخشهای دي،ري آن هم به صورت کامل منتخب باشد. بناءً، انتخاب پارلمان بايد در بر فزیند اقلیتها باشد. علاوه تا، انتقال قدرت به ولایتها و ادارات محلی دولتی به مردم فرصت ميدهد تا در امور اشتراك ورزند بدون آنکه به هر گروه كو "ك در حکومت مرکزی سهم داده شود. آنچه گروههایی که در جناح مخالف دولت در کابل قرار مي،يرند در مناطق خودشان دارای يك اندازه قدرت خواهند بود.

ارتباط میان حکومت مرکزی و بقیه کشور موضوعیست که از بسا جهات برای افغانستان مشکلات ایجاد مينماید. طوری که حوادث اخير نشان داده است، اين موضوعی نیست که با تصویب قانون اساسی حل خواهد شد. بعد از نوروز، من با جلالتمآب، معاون رئیس جمهور نعمت اله شهرانی، رئیس کمیسیون قانون اساسی، درباره این مسایل صحبت کردم. موصوف اظهار داشتند که در گذشته ها حکومت افغانستان بسیار مرکزی بود. در صورتی که هر تصمیم توسط حکومت در کابل گرفته شود، در اکثر موارد هی، اقدامی صورت نمی،يرد. از جانب دي،ري، در حال حاضر موقع آن نیست تا يك حکومت فدرالی ایجاد شود زیرا حکومت بسیار ضعیف است. لازم است تا يك حکومت مقتدر اما نه کاملاً

مرکزی تأسیس شود.

اجازه بدهید تادرمورد موضع با آوردن مثالی که در آخر ماه می (اوایل جوزای سال ۱۳۸۲) شنیده ام روشنی بیشتر بیاندازم. می‌بیند که مردم يك قریه به يك مقدار كول نا "پزی ضرورت داشتند تا جوی آب رسانی را كاك کاری کنند. آنها به صورت عاجل به كول ضرورت داشتند تا در ظرف دوهفته بتوانند جوی مذکور را كاك نموده وبه كشت وکار بهاری آماده كی بپیرند. وقتی به وزارت انكشاف دهات، که یکی از بهترین وزارت خانه های منظم و با كفایت است، مراجعه کردند، باجود موجودیت كول مورد نیاز وزارت خانه به عارضین گرفت که آنها باید صبر بکنند تا نخست كول به ولایت تخصیص داده شود. ولایت با لنوبه كول را به ولسوالی تخصیص خواهد داد وبالاخره ولسوالی كول را به قریه مورد نظر منظور خواهد کرد. هرگاه مردم قریه به امید كول از سوی حكومت منتظر میمانند، نه تنها دوهفته بلکه دوماه و یا شاید هم دوسال ساری میشود. به جای انتظار مردم به یکی از اهالی قریه که از جمله اعضای قدرتمند دولتی است مراجعه کردند. موصوف كول را از جیب شخصی خود به مردم تحویل داد و آنها توانستند جوی را صاف کنند. حالا، مردم نه به دولت بلکه به شخص كمك دهنده وفادار اند. هرگاه شخص مذکور بر علیه حكومت جبهه بپیرد، مردم از او شنتیبانی خواهند کرد نه حكومت. این واقعه نشان میدهد که هرگاه حكومت بسیار مرکزی باشد به وحدت كشور لطمه میزند زیرا توانایی آن را ندارد که به ضروریات تمام مردم پاسخ دهد.

وضع فوق شکل دیوری را به خود خواهد گرفت هرگاه هر ولایت یا ولسوالی از خود بودجه بی که مربوط به کدام وزارت مشخص نباشد داشته باشد و صلاحیت توزیع آن هم به كمك شورا های ولایتی یا محلی که ذریعه مردم انتخاب شده اند به دوش همین مراجع محلی باشد. شورای ملی میتواند معین نماید که این شوراهای محلی دارای "ه نوع

صلاحیتهایی باشند. صلاحیتهای شوراها میتواند بامرورزمان تغییر کند. تا جایی که همه میدانیم، در بسیاری از نقاط کشور مردم قبل از قبل "ننین شوراهایی را تأسیس کرده اند. تشکیل آنها، نه به صفت تهدید حکومت در کابل، بلکه باید به مثابه اقدام با ارزشی در جهت تشکیل يك حکومت ملی و باز سازی کشور تلقی شود. برای این که در جهت تخصیص بودجه و تعیین صلاحیتهای این شوراها کاری صورت بدهد، کمیسیون قانون اساسی میتواند يك کمیته خاصی را مؤظف نماید تا در مورد غیر مرکزی کردن قدرت به شورای ملی توصیه های لازم بنماید. من معتقدم که مسوده قانون اساسی لازم خواهد دید تا این شوراها از طریق انتخابات به وجود آیند و به اعضای آنها معاش پرداخته شود. برخلاف قانون اساسی سال ۱۹۷۶، برای ایجاد این شوراها صرف توصیه بر روی کاغذ کافی نیست.

در آخر، میخواهم علاوه کنم که "ننین مینماید که کمیسیون میخواهد يك محكمه قانون اساسی را ایجاد نماید تا بر قوانین و مقررات نافذ شده مرور نموده و یقین حاصل شود که طرز العمل دولت با قانون اساسی کشور سازگار است. در گذشته ها، افغانستان هی* فاهی دارای "ننین محكمه یی نبوده است. برخلاف، این وظیفه پادشاه بود تا تضمین نماید که حکومت مطابق به قانون اساسی و اساسات اسلام عمل مینماید. بسیاری از دیموکراسیهای جدید "ننین محاکمی را ایجاد نموده اند تا از حقوق مردم حفاظت نمایند.

در صورتی که صلاحیتهای این ادارت قضایی محدود نشود، ممکن است که ایجاد آن بر امور روزمره حکومت تأثیر منفی از خود به جا بگذارد. اگر محكمه یی قانونی را قبل از انفاذ آن مورد مرور قرار دهد، "ننین اروسه یی قدرت تصمیم پیری حکومت را به تعویق میاندازد. هم "نان، اگر به محكمه یی صلاحیت داده شود که معلوم نماید که آیا تصامیم حکومت با اساسات اسلام مطابقت دارند یا خیر، این کار دست محكمه را با اصطلاح باز نه میدارد و محكمه از این قدرتش شاید به خاطر مقاصد سیاسی استفاده کند. در پاکستان، به

طورمثال، محکمه یی به صورت اختیاری لایحه تجاری و قوانین بانکی را لغو نمود و استدلال نمود که اینها خلاف شریعت بوده و موجب عواقب ناگوار اقتصادی شدند. ما شاهد نتایج ناگواری از این قبیل در پاکستان بوده ایم. در گذشته ها، ریاست تقنین، و قوای اجرائیه، با در نظر داشت مشورۃ دانشمندان، وظیفه مطابقت همه امور را با اساسات اسلام به عهده داشت. کمیسیون باید تدقیق نماید که آیا سیستم مذکور در حال حاضر برای کشور کافی است یا خیر. یک از دانشمندانی که ما با ایشان مشوره نمودیم پیشنهاد نمودند که صلاحیت محکمه قانون اساسی باید صرف به حل مناقشاتی منحصر شود که حقوق اساسی ادارات مختلف دولت و روابط میان آنها را در برگیرد. از "نین سیستمی در مالیزیا که در آن جاتمام قوانین با اساسات اسلام مطابقت دارند استفاده میشود.

نکات فوق صرف بعضی از مسایل "یده یی اند که باید مردم افغانستان آنها را مدنظر داشته باشند. مقالات این مجموعه مسایل دیگری را هم مورد بحث قرار میدهند. اما، در پایان کار، مثمریت قانون اساسی وابسته به این امر است که مردم افغانستان تا " حد میخواهند آن را در عمل پیاده کنند. هرگاه افغانها، به کمک بین المللی، بتوانند امنیت را تأمین نموده و جن... را با رقابتهای سالم سیاسی تعویض کنند، در آن صورت کوششهای شان به صورت واقعی موفقیت آمیز خواهد بود. هرگاه اسلام دین صلح صفا باشد، پس این کوششها، به اساس آیه " نصر من الله وفتح قریب"، باید پیروزی را به ارمغان بیاورد.